

تقلید یا تحقیق!!

نادره افشاری

اینباتسیو سیلونه، نویسنده‌ی پر آوازه‌ی ضد فاشیسم و آفریننده‌ی رمان‌های خواندنی دانه‌ای زیر برف و نان و شراب، همانند بسیاری از ما سال‌هایی را در گریز از حکومت فاشیستی موسولینی در کشور سوئیس پناهنده‌ی سیاسی بود و پناهنده‌ی سیاسی هم ماند. در تمام آن 14 سال هم نه به ایران [بخشید ایتالیا] سفر کرد، نه پاسپورت پناهندگی‌اش را پس داد و نه برای تحکیم همان حکومتی که از آن گریخته بود، پستان به تنور چسباند! سیلونه یکی از نادر نویسندگان ضد فاشیسم در نیمه‌ی اول قرن بیستم بود که با این که خود زمانی در چنبره‌ی فکری کمونیسم دولتی شوروی گرفتار آمده بود، اما بعدها با آگاهی از پیکره بندی اصلی این دیکتاتوری عقیدتی، تمام جریان‌های فاشیستی، راسیستی و کمونیستی را در یک رده و با واژه‌ی

توتالیتار [تمامیت طلب] تعریف می‌کرد.

سیلونه در یکی از کتاب‌هایش توتالیتاریسم را نظامی تعریف می‌کند که در آن آدم‌ها به جای هرکاری فقط نقل قول می‌کنند!

چنین سیستم‌هایی به دلیل همان ایدئولوژی توتالیتار حاکم بر آن‌ها، روشنفکران را اخته و سترون بار می‌آورد. دولت‌ها تا می‌توانند با سانسور، این سترونی را در جامعه رسوب می‌دهند. بعدها همین روشنفکران، برای حفظ جانشان، خود K.G.B ای در درون خود و بر خود حاکم می‌سازند که نقش «پیش سانسورچی» را برایشان ایفا می‌کند. واژه‌هایی را که احتمال می‌دهند، می‌تواند بهانه‌ای برای محکومیتشان باشد، از پیش سانسور می‌کنند و با این شیوه‌ی اتوسانسور، خود، سازمان امنیت و اطلاعات خودشان می‌شوند. البته دستگاه‌های امنیتی چنین حکومت‌هایی، در کنار این دو مکانیسم درونی و بیرونی، تدارک نهاد دیگری را هم بر عهده دارند و آن بخش کارسازی وزارت اطلاعات و امنیت این گونه حکومت‌هاست. وظیفه‌ی این نهاد، ایجاد تصادف‌های مصنوعی، خوراندن سیانور رقیق شده، تزریق پتاس زهرمار شده و... به روشنفکرانی است که پاهایشان را از حریم ممنوعه‌ی رهبران این نظام‌های ایدئولوژیک و توتالیتار فراتر می‌گذارند، یا چنین خیالی دارند. دانشگاه‌ها و انستیتوهای پژوهشی در این سیستم‌ها بر اساس سفارش دولت متبوعشان، به دستکاری در تاریخ و حتا جغرافیای سیاسی و حافظه‌ی تاریخی شهروندان کشورشان مشغولند. در نهایت این نظام‌ها با این ترفندها و

derais

ترفندهای تکمیلی دیگر می‌توانند چند سال یا چند دهه دوام بیاورند و سدی در برابر خواست مردمشان ایجاد کنند.

با این تعریف اگر حکومت‌های توتالیتر را نظام‌هایی بدانیم که در آن‌ها مردم مجبورند فقط نقل قول کنند و ورد زبانشان فلان گفته‌ی لنین و استالین و مارکس و انگلس و مانو و خمینی و شریعتی و امام علی و امام حسین و پیامبر و دیگر تنوریسین‌های این دستگاه‌های عقیدتی باشد، و آدم‌ها جرات نکنند خارج از حیطه‌ی مجاز این «رهبران عقیدتی» و آژهای بر زبان برانند، تکمیل جمله‌ی سیلونه این می‌شود که در دموکراسی‌ها، مردم کمتر نقل قول می‌کنند. ورود به هیچ حیطه‌ای تابو نیست. انسانها آنقدر ارزشمندند که نیازی ندارند برای حفظ جانشان، از این و آن هژمونی طلب نقل قول یا تقلید کنند. در دموکراسی‌ها مردم به جای تقلید، تحقیق می‌کنند، به جای ترسی که برادر مرگ است و انسان را به «فلاحیان» خودش تبدیل می‌کند، خواست‌هاشان را روشن و صریح بیان می‌کنند؛ بی آن که از انگ و تهمت حکومتی یا چریانی هراسی به خود راه دهند. کسی مجبور نیست در لفافه‌های پیچ در پیچ استعاره حرکت کند و...

زبان رایج بین مردم و بین روشنفکران در چنین نظام‌هایی، زبانی علمی است. زبان شک است. زبان خواندن و نوشتن و مطالعه و تحقیق و پژوهش و تلاش برای فتح فرازهای نوین، برای زندگی بهتر همگان است، نه تقلید و ترس و مرگ و سانسور و رعب و وحشت و نسق‌گیری و تهدید و تحدید و وزارت اطلاعات و امنیت. در دموکراسی‌ها زندانی سیاسی وجود ندارد. کسی را به دلیل اندیشه‌اش به بند نمی‌کشند. وزارت ارشادی نیست که بند بند هر نوشته‌ای را، هر فیلمی را، هر تئاتری را و هر اثری را بخواند و مته به خشخاش بگذارد. پاسخ اتهام هم دادگاه است و جریمه و نه سینه‌ی دیوار. با این پیشدرآمد تلگرافی می‌خواهم بگویم که در این برهه‌ی بخصوص تاریخ ایران، شعار «جمهوری خواهی» غیر از این که از همان روند تقلید حکایت دارد، یک شعار انحرافی است؛ نه به این دلیل که حکومت مبتنی بر جمهور مردم، فی‌نفسه چیز بدی است. واقعیت این است که جمهوری - بدون پسوند یا پیشوند - این «پتانسیل» را دارد که متری‌تر از هر نوع حکومت دیگری باشد. این هم واقعیتی است که حکومت پهلوی‌ها «حکومت ایده‌آلی» برای ایرانیان نبوده است، هر چند که در مقام مقایسه با این حکومت اسلامی، کاستی‌های آن نظام، در چشم ایرانیان روز به روز بیشتر رنگ می‌بازد و به «تهمت» تبدیل می‌شود! با این همه پادشاهی پهلوی‌ها حکومتی بوده است

کلاسیک و به تعبیر علمی، دیکتاتوری ای کلاسیک و نه عقیدتی. زندان هم داشته‌اند، اعدام هم کرده‌اند، اما حکومتشان، عقیدتی و ایدئولوژیک نبوده است؛ به همین دلیل هم هیچ کس را به جرم «محاربه با خدا» و «فساد در ارض» به بند نکشیده و از زندگی ساقط نکرده‌اند. هیچکس را به جرم گرایش بورژوازی به یخبندان سیبری گسیل نکرده‌اند. اردوگاه کار اجباری ایجاد نکرده‌اند. به هیچ کشوری برای صدور ترویسوم و انقلابشان، لشکرکشی نکرده‌اند. کسی را هم در خیابان به تخته شلاق نبسته‌اند. تمام کاستی‌هاشان هم همان کاستی‌های موجود در تن و جان هر مرد دیکتاتور ایرانی بوده است و نه بیشتر! در این رابطه، اگر مردان ایرانی به روابط خانوادگی‌شان نگاهی بیاندازند، بد نیست!!

آنچه اما این روزها از سوی بخشی از روشنفکران پرومترزی زیر عنوان «جمهوری خواهی» مطرح می‌شود، در نهایت جمهوری اسلامی دیگری است از همان نوع حکومت اسلامی یا حکومت ملی/مذهبی‌ها. به همین دلیل در این فراز ویژه‌ی تاریخ ایران، یک شعار انحرافی و رو به عقب است. توجه داشته باشیم که عمدتاً کسانی زیر این گونه منشورها و بیانیه‌های «جمهوری خواهی» امضا می‌گذارند که همچنان افتضاح تاریخی سال 57 را «یک انقلاب شکوهمند اسلامی» ارزیابی می‌کنند. بیشترشان در دوران ریاست جمهوری رفسنجانی و خاتمی - لابد نه با نیت شر - از بخش «نرم تن» حکومت اسلامی دفاع کرده‌اند. و در این برهه هم با طرح این گونه جمهوری خواهی، از محکومین این حکومت، یعنی از جریان ملی/مذهبی‌ها و اصلاح طلبان دفاع می‌کنند؛ بدون توجه به این که چنین حمایتی، یک «انقلاب شکوهمند اسلامی» دیگر از همان نوع سال 57 است، چرا که ما این روزها و پس از تجربه‌ی دولت موقت مهندس مهدی بازرگان و ریاست جمهوری ابوالحسن بنی‌صدر، دیگر به تجربه دریافته‌ایم که این جماعت، در نهایت منرلت سیاسی‌شان را فدای تقلید از راهبران عقیدتی‌شان می‌کنند. جمهوری‌ای که یکی از این ملی/مذهبی‌ها را به قدرت برساند، تداوم همان حکومت اسلامی‌ای است که در این 24 سال این همه جنایت بر علیه زنان، دگراندیشان و روشنفکران مرتکب شده است. نکته‌ی کلیدی این جریان‌ها - چنان که خود بارها و بارها گفته‌اند و نوشته‌اند - فلسطینیزه کردن سیاست خارجی ایران و دخالت در حکومت دولت‌های دیگر برای اسلامیزه کردن آن‌هاست. این گونه نظام‌ها، حتا اگر همان روش حکومت اسلامی را در روندی کم رنگ‌تر پیش ببرند، در نهایت مرعوب یک جریان رادیکال اسلامی در درون حکومتشان شده، کنار گذاشته می‌شوند. سرنوشت بازرگان و بنی‌صدر نمونه‌های خوبی برای این

گونه نگرانی نیروهای لائیک، مدرن و غیرمذهبی است. اینان به دلیل غلظت عنصر مذهب یا ایدئولوژی در دیدگاهشان، در نهایت ایران و ایرانی را فدای اسلامشان کرده‌اند. و همان گونه که در اسلام، نابرابری‌های موجود در جوامع عرب 1400 سال پیش تئوریزه شده است، نتوانسته‌اند در اصول دینشان، بدعت بیاورند و برخلاف دیدگاهشان از برابری حقوقی هم‌هی انسان‌ها - فارغ از جنسیت و باور - دفاع کنند. دینشان چنین اجازه‌ای را به ایشان نمی‌دهد. همان گونه که اصلاح طلبان حکومتی به دلیل ترسشان از جهنم و شوقشان برای بهشت، نتوانسته‌اند بر معضل پایه‌ای حقوق برابر هم‌هی انسان‌ها در ایران پافشاری کنند و در نهایت دموکراسی را به دموکراسی دینی تقلیل و تخفیف داده‌اند!! این گونه جمهوری خواهان هم به دلیل همان دیدگاه اسلامی‌شان، منافع و مصالح عالی‌هی «ملت» ایران را فدای مطامع اسلامی‌شان کرده، یک دوره‌ی تاریخی دیگر ملت ایران را از تحقق خواست‌هایشان که همانا حکومتی لائیک بر اساس حذف دین از دایره‌ی حکومتی است، با مشکل مواجه می‌کنند. این مهم را خوشبختانه روشنفکران درون ایران که با گوشت و پوستشان مکانیسم حکومت اسلامی و رهبران ملی/مذهبی آن تجربه کرده‌اند، بسیار بسیار پایه‌ای تر از سیاسی کاران برونمرزی ما دریافته‌اند. به همین دلیل هم ترسی از «تابو»ی مشروطه خواهی یا سلطنت طلبی ندارند. مساله‌ی ایشان «حکومتی است غیر عقیدتی» و شوربختانه طرح شعارهای انحرافی «جمهوری خواهی» و «فقط جمهوری خواهی» و «چارچوب جمهوری» از سوی کسانی که دستی از دور بر آتش درون ایران دارند، مردمی را که نه در قید شکل حکومت، که خواهان محتوایی لائیک و غیر دینی و مبتنی بر برابری حقوقی هم‌هی شهروندان ایرانی هستند، با دردسر مواجه می‌کند!

ببایم در این برهه‌ی سرنوشت ساز تاریخ معاصرمان، رها از هر گونه یخ زدگی‌های عقیدتی و دعوای قبیله‌ای و عشیره‌ای، به خواست اساسی ملتمان - آزادی‌های اجتماعی و فردی و برابری حقوقی هم‌هی شهروندان - پاسخی در خور بدهیم و خواست‌های اساسی ایشان را با طرح منشورها و اطلاعیه‌های انحرافی به بن بست نکشانیم! بگذارید یک بار هم شده به جای تقلید و نقل قول، از نقطه‌ی شناخت و خواست ملتمان گام برداریم، نه از پنجره‌ی تنگ نقل قول‌های کهنه و خاک گرفته! آنچه ما امروز برای ایرانمان نیاز داریم، نه شکل - که فرم رادیکالش همان «جمهوری اسلامی» است - که محتوایی لائیک، مدرن، متمدن و حقوق بشرانه است. بگذاریم فرم حکومت را

ملتمان در يك همه پرسي تعيين كنند. وظيفه‌مان را به شناساندن نظام‌هاي مدرن در غرب ارتقاء بدهيم و مردم را از ويژگي‌هاي خوب اين نظام‌ها كه بر اساس اصالت و ارزش دادن به «انسان» پايه ريزي شده است، آگاه كنيم! اينده نشان خواهد داد كه اين همه تاكيد بر «جمهوري خواهي» در نهايت تقليدي از همان هيستري «شاه ستيزي» ديگري در دوران حكومت پيشين است كه ما را به چنين سرنوشت شومي دچار کرده است!

derafsh-kaviyani.com

